

Mortgage Protection Policy: New Tools for Impawn

Seyedali Khazai*
Saeed Siahbidi Kermanshahi**
Hadi Dehnavi***

Received: 2019/10/03

Accepted: 2020/02/03

The ineffectiveness of the mortgage regime in our country has led legal writers to introduce alternatives instead of mortgage so that the failure of the mortgage regime partially to be less. One of these methods that still is not prevalent in our country is using of the mortgage protection policy. It is not listed in the current legislation and does not express its provisions; therefore understanding this institution and its provisions can help to this institution is more common. Mortgage protection policy located between the property insurance and life insurance and there are features of both institutions in this insurance; but this institution has certain characteristics that distinct it from life insurance and close to property insurance. In this insurance the risk of non-payment of loans transferred to the insurer in exchange for the lender is determined as the beneficiary of insurance. In this institution, unlike other life, investment is reduced and the investment is the amount of remaining debt, payment of premium is compulsory and also the beneficiary is irrevocable. Given the effectiveness of this contract in terms of covering the risk of non-repayment of the loan as well as the suitability of this contract for the applicants, it is necessary to amend the rules on banking and loan contracts in order to further extend this contract.

Key Words: collateral assignment, life insurance, loan, mortgage protection policy, property insurance.

* Assistant Professor at Kharazmi University, Tehran, Iran.

khazaei@khu.ac.ir

** Ph.D. Student in Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author).

siahbidi_14@ut.ac.ir

*** Master of Islamic Studies and Law, Imam Sadegh University, Tehran, Iran.

hadidahnavi@gmail.com

بیمه عمر مانده بدهکار: ابزاری نوین برای توثیق مطالبات

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۴

سیدعلی خزائی*

سعید سیاه بیدی کرمانشاهی**

هادی دهنوی***

چکیده

ناکارآمدی نظام توثیق اموال در کشور ما باعث شده است نویسندگان حقوقی به معرفی راهکارهای جایگزین توثیق اموال بپردازند تا از این طریق نارسایی‌های نظام حاکم بر رهن تا اندازه‌ای جبران شود. یکی از این روش‌ها که البته هنوز در کشور ما رواج فراوانی ندارد، استفاده از نهاد بیمه عمر مانده بدهکار است. این نهاد در قوانین فعلی آورده نشده و نیز شرایط و احکام آن مشخص نگردیده است؛ لذا شناخت این نهاد و شرایط و احکام آن می‌تواند به رواج بیشتر آن کمک نماید. نهاد بیمه عمر مانده بدهکار در واقع حلاً فاصل بیمه‌های اشخاص و بیمه‌های اموال است و خصوصیات آن از هر دو نهاد را در خود دارد؛ لیکن این نهاد دارای ویژگی‌های خاصی است که آن را از بیمه‌های زندگی، متمایز و به بیمه‌های اموال نزدیک می‌کند. در این بیمه انتقال خطر عدم پرداخت وام به بیمه‌گر منتقل می‌شود و در ازای آن وام‌دهنده به عنوان ذینفع بیمه تعیین می‌شود. در این نهاد برخلاف سایر بیمه‌های زندگی، سرمایه سیر نزولی دارد و تابعی از مانده بدهکاری اعتبارگیرنده است، پرداخت حق بیمه اجباری است و نیز ذینفع پس از تعیین قابل عزل نیست. با عنایت به کارایی این نهاد از حیث پوشش ریسک عدم بازپرداخت تسهیلات و نیز مطلوبیت این نهاد برای متقاضیان اخذ تسهیلات، لازم است قوانین ناظر بر حوزه وثایق بانکی و نیز قراردادهای اعطای تسهیلات در راستای رواج بیشتر این نهاد مورد اصلاح قرار گیرند.

واژگان کلیدی: بیمه زندگی، بیمه اموال، وام، بیمه عمر مانده بدهکار، توثیق.

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

khazaei@khu.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

siahbidi_14@ut.ac.ir

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، تهران، ایران.

hadidahnavi@gmail.com

مقدمه

نظام حقوقی حاکم بر رهن در کشور ما به نحوی طراحی شده است که نظام بانکی را در پذیرش اموال مرهونه در راستای اعطای اعتبار با محدودیت مواجه کرده است. این محدودیت، نویسندگان حقوقی را بر آن داشته است با توجه به ظرفیت نظام حقوقی و نیز بهره‌گیری از مطالعات تطبیقی، راهکارهایی را برای تعدیل محدودیت‌های موجود پیشنهاد دهند. این نوشتار نیز یکی از همین پژوهش‌ها محسوب می‌شود که به بررسی یکی از اقسام بیمه عمر پرداخته است که در سال‌های اخیر رواج بسیاری یافته و کارکرد آن، توثیق طلب است. مراد از توثیق در این جا، بر خلاف مباحث مربوط به عقد رهن و وثیقه، این نیست که مالی به وثیقه گذاشته شود تا چنانچه در سرسید، طلب بلاوصول ماند از محل فروش وثیقه استیفا گردد؛ بلکه در این نهاد که «بیمه عمر مانده بدهکار» نامیده می‌شود، در قرارداد بیمه، مقرر می‌گردد چنانچه، بدهکار در اثنای بازپرداخت وام فوت نماید، بیمه‌گر باقیمانده طلب را در وجه طلبکار کارسازی می‌نماید.

فقدان قانون یا مقرره‌ای که صراحتاً استفاده از این نهاد را تجویز نماید، ممکن است باعث عدم اقبال به این نهاد مفید شود؛ لذا ضروری است نهاد مزبور، به لحاظ حقوقی تحلیل شود تا جوانب مختلف آن شناخته شود و نیز فاقد اشکال بودن استفاده از آن روشن گردد. این مهم، با توجه به محدودیت‌های حاکم بر نظام توثیقی کشور ما، می‌تواند سهولت بیشتری در أخذ وام، خصوصاً در نظام بانکی فراهم نماید.

مدعای نوشتار حاضر آن است که شناخت صحیح این نهاد موجب درک این مهم می‌شود که استفاده از نهاد مزبور در نظام توثیقی کشور با مانعی مواجه نیست.

برای شناخت صحیح این نهاد و کیفیت عملکرد آن و نیز وجوه تمایز آن با سایر اقسام بیمه عمر، مطالب این نوشتار طی سه شماره مطرح می‌شود. ابتدا، ماهیت این بیمه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس به انعقاد این قرارداد و مباحث مربوط به آن پرداخته می‌شود و در انتها، اوصاف این نهاد طرح و بررسی می‌گردد.

۱. ماهیت بیمه عمر مانده بدهکار

با عنایت به اینکه بیمه عمر مانده بدهکار یکی از اقسام بیمه‌های اعتباری است، برای تعیین ماهیت «بیمه عمر مانده بدهکار» لازم است به معرفی بیمه‌های اعتباری، خطرهای

نیازمند اعتبار و نیز اقسام بیمه‌های اعتباری پردازیم تا ماهیت و جایگاه این قسم بیمه به روشنی تبیین شود.

۱-۱. تعریف بیمه اعتباری

در نظام‌های اعتباری خرید و فروش کالا و خدمات که بدون پرداخت نقدی صورت می‌گیرد، خریدار، کالا و خدمات را دریافت کرده و تعهد می‌کند در تاریخ معین، وجه مورد معامله را پرداخت کند؛ بنابراین در این‌گونه معاملات بازرگانی، خطری برای فروشنده و یا اعتباردهنده ایجاد می‌شود؛ زیرا خریدار ممکن است در موعد مقرر از پرداخت وجه خودداری کرده و یا به دلایلی همچون اعسار و ورشکستگی قادر به پرداخت دیون خود نباشد. هنگامی که فروش کالا و خدمات به صورت اعتباری صورت گیرد فروشنده در حقیقت از حق خود نسبت به تحویل کالا در مقابل وجه نقد صرف‌نظر می‌کند و بدین ترتیب با خطری مواجه می‌شود که اساس بیمه‌های اعتباری است. با داشتن بیمه، فروشنده و یا ارائه‌کننده اعتبار مطمئن است که در صورت عدم پرداخت بدهی از سوی خریدار و یا اعتبارگیرنده، بیمه‌گر متعهد پرداخت وجه است. بیمه‌های اعتباری مختص عملیات تجاری و بازرگانی است و هدف آن جبران زیان مالی وارده به بیمه‌گذار ناشی از عدم توان مالی خریدار یا اعتبارگیرنده نسبت به پرداخت وجه مورد معامله و یا دیون خود است. در بیمه اعتبارات بازرگانی، بیمه‌گر با در نظر گرفتن شرایط و شریک کردن بیمه‌گذار در خسارت احتمالی، ایشان را به انتخاب دقیق اعتبارگیرندگان و بررسی شهرت و سوابق اعتباری دریافت‌کنندگان اعتبار و یا خریداران ترغیب می‌کند؛ زیرا کاهش خطر به حداقل ممکن به نفع بیمه‌گر و بیمه‌گذار است.

بنابراین بیمه اعتباری، حمایتی است در مقابل خسارت‌های پیش‌بینی نشده با هزینه‌های برنامه‌ریزی شده و مشخص که به موجب آن، اگر اتفاق معینی از قبیل مرگ، ازکارافتادگی، ورشکستگی یا بیکاری برای وام‌گیرنده رخ دهد، بخشی از بدهی وی یا تمام آن به وام‌دهنده بازپرداخت می‌شود.

بنابراین فلسفه وجودی بیمه‌های اعتباری کمک به رشد و توسعه صادرات کشورهاست. این امر از دو طریق انجام می‌شود: کمک به صادرکنندگان برای

دریافت وام از بانک‌های داخلی از طریق صدور بیمه‌نامه‌های اعتباری داخلی که بر اساس آن، بانک‌ها به صادرکنندگان وام‌های درخواستی پرداخت می‌کنند و دیگری که اهمیت بیشتری دارد، تضمین دریافت بهای کالاهای صادر شده از خریدار خارجی است (حسن‌زاده و کاظم‌نژاد، ۱۳۸۸، صص. ۴-۶).

۲-۱. خطرهای نیازمند اعتبار

شرکت‌های بیمه اغلب در موقعیتی قرار دارند که اضافه بر عرضه بیمه‌های گرامتی برای پوشش خطرهای بیمه‌پذیر، می‌توانند خدماتی نیز به بیمه‌شدگان خود ارائه دهند. در برخی موارد بیمه‌نامه‌هایی از شرکت‌های بیمه دریافت می‌شوند که هدف از تحصیل آنها بیشتر استفاده از این‌گونه خدمات است تا صرفاً دریافت گرامت در صورت وقوع حادثه بیمه‌شده. از میان این نوع بیمه‌ها می‌توان به بیمه‌های اعتبار اشاره کرد که به موجب آن بیمه‌گر علاوه بر جبران خسارت، خدماتی نیز عرضه می‌کند و در مقایسه با دیگر بیمه‌ها به دلیل خصیصه‌های ویژه و ارائه خدمات بیمه‌گر، از اهمیت خاصی برخوردار است. هر چند امروزه بدون استفاده از اعتبار، تجارت ناممکن است با این همه، استفاده از اعتبار، مشکلات عدیده و پیچیده‌ای فراهم آورده که کمینه آن خطر عدم پرداخت بدهی در نتیجه بروز خطرهایی است که تحت کنترل بدهکاران (اعتبارگیرندگان) نیست. از این قبیل خطرها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف. مرگ یا ازکارافتادگی اعتبارگیرنده.

ب. انهدام مدارک حسابداری که ممکن است موجب شود اعتباردهنده نتواند مبلغ اعتبار پرداختی به اعتبارگیرنده را ثابت کند.

ج. ورشکستگی مؤسسه مالی که در آن حساب‌ها به سپرده گذاشته شده است.

د. ناتوانی مالی بنگاه اقتصادی در پرداخت اقساط وام خویش به مؤسسه مالی که از آن وام گرفته است.

هـ. اقدام‌های سیاسی که مانع پرداخت اعتبارهای اعتبارگیرنده به اعتباردهنده در کشور دیگر می‌شود.

و. ناتوانی مالی بنگاه اقتصادی که از دیگر بنگاه‌های اقتصادی اعتبار، کالایی دریافت کرده است (خرمی، ۱۳۷۵، صص. ۴۵-۴۶).

۱-۳. اقسام بیمه‌های اعتباری

بیمه‌های اعتباری بنا بر یک تقسیم‌بندی به بیمه اعتبار تجاری^۱ و بیمه اعتبار مشتری^۲ تقسیم می‌شوند (حسن‌زاده و کاظم‌نژاد، ۱۳۸۸، ص. ۷).

۱-۳-۱. بیمه اعتبار تجاری

این نوع از بیمه‌های اعتباری، ضرر و زیان مالی وارده به صادرکنندگان کالا، خدمات و سرمایه‌گذاران را که با هدف کسب منافع مالی و اقتصادی در بازارهای خارجی به فعالیت می‌پردازند، تحت پوشش قرار داده و خطرهای بیمه‌شده در خصوص صادرکنندگان کالا و خدمات شامل خطرهای سیاسی و اقتصادی و در رابطه با سرمایه‌گذاران، محدود به خطرهای سیاسی کشور میزبان است؛ بنابراین می‌توان گفت بیمه اعتبار تجاری، قراردادی است میان یک شرکت بیمه و بنگاه تجاری که تحت آن به بنگاه تجاری (بیمه‌گذار) اطمینان داده می‌شود که کلیه خسارت‌های غیرمعمول اعتباری که با ورشکستگی یا ناتوانی از پرداخت ایجاد می‌شوند، جبران گردد.

۱-۳-۲. بیمه اعتبار مشتری

بیمه اعتبار مشتری، حسب آنکه چه خطری باعث عدم بازپرداخت اقساط وام به اعطاکننده اعتبار می‌شود یا به تعبیر دقیق‌تر به اعتبار خطر موضوع بیمه، خود به دو دسته تقسیم می‌شود:

یک. بیمه عمر اعتبارگیرنده،

دو. بیمه حوادث و بیماری اعتبارگیرنده.

در قسم اول، اعتبارگیرنده تحت پوشش بیمه عمر قرار می‌گیرد تا در صورت فوت وی در اثنای بازپرداخت وام، بیمه‌گر طلب یا باقی‌مانده آن را حسب مورد در وجه اعتباردهنده کارسازی نماید (Kutty, 2008, p. 350).

قسم دوم نیز همانند قسم پیشین است با این تفاوت که خطر موضوع بیمه به جای فوت اعتبارگیرنده، بیماری یا پدید آمدن حوادثی است که باعث عجز اعتبارگیرنده از بازپرداخت دیون می‌شود.

با عنایت به مطالب فوق، اگرچه «بیمه عمر مانده بدهکار» همان‌گونه که از نام آن

پیداست، برخی خصایص بیمه‌های عمر را با خود دارد (در بند ۳ همین مقاله به این مهم اشاره می‌شود)؛ لیکن بیمه عمر مانده بدهکار یکی از اقسام بیمه‌های اعتباری است و بیمه‌های اعتباری خود در دسته بیمه‌های اموال قرار دارند نه بیمه‌های اشخاص؛ زیرا در بیمه‌های اموال، موضوع تعهد بیمه‌گر، خطراتی است که اموال شخص را تهدید می‌نماید (صادقی مقدم و شکوهی‌زاده، ۱۳۹۲، ص. ۷۵) و در بیمه عمر مانده بدهکار نیز، موضوع تعهد بیمه‌گر، خطراتی است که بازپرداخت باقی مانده اقساط طلب را تهدید می‌نماید.

۲. کیفیت انعقاد قرارداد بیمه عمر مانده بدهکار

می‌دانیم که به طور کلی در بررسی موضوع انعقاد یک عقد دو دسته شرایط را بررسی می‌نمایند. نخست شرایط عمومی صحت و دوم شرایط اختصاصی مربوط به هر عقد. شرایط اختصاصی این قسم بیمه از سایر بیمه‌ها متفاوت نیست لذا نیازی به تکرار آنها در اینجا احساس نمی‌شود. در باب شرایط عمومی صحت نیز، دو مبحث اهلیت و جهت معامله، نسبت به این قرارداد، دارای ویژگی خاصی نیست. تنها دو بحث طرفین عقد و موضوع آن نیازمند بررسی بیشتری است که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

۲-۱. طرفین قرارداد

در باب بررسی طرفین قرارداد بیمه عمر مانده بدهکار، لازم است به این نکته اشاره نماییم که این قرارداد می‌تواند هم به صورت گروهی و هم به صورت انفرادی منعقد گردد (Bigot et autres, 2007, p. 858)؛ لذا این دو بحث را به طور مجزا بررسی می‌نماییم.

۲-۱-۱. قرارداد گروهی

در تعریف عقد گروهی گفته شده است که عقدی است که در تشکیل آن، اداره هر یک از افراد لازم و مؤثر نیست و اداره گروه و جمع شاغل در رشته معین یا دارای منابع مشترک که دربرگیرنده اکثریت است، برخلاف اصل نسبی بودن آثار قرارداد، جانشین اراده فرد اعضای گروه می‌شود و حتی اقلیت را نیز طرف عقد و دارنده حقوق و تعهدات عقد می‌گرداند (شهیدی، ۱۳۸۸، ص. ۸۹).

لیکن این تعریف، با قرارداد گروهی بیمه مطابقت ندارد زیرا در این قراردادها، اثر

قراردادی که بسته شود به اقلیت تحمیل نمی‌گردد بلکه اصلاً اقلیت و اکثریتی وجود ندارد، بلکه مراد از قرارداد گروهی بیمه عمر، بیمه نمودن عمر یک گروه از اشخاص است. در قانون بیمه (۱۳۱۶) و مصوبات شورای عالی بیمه ایران، تعریفی از بیمه گروهی ارائه نشده است لیکن می‌توان آن را این‌گونه تعریف نمود: «مجموعه‌ای از اشخاص با ویژگی‌های مشترک و شرایط فنی همانند در مقابل یک یا چند خطر معین به احتمال زنده ماندن، حوادث بدنی و بیماری‌های گوناگون بیمه می‌شوند» (گوهری، ۱۳۹۰، ص. ۸). این تعریف برای بیمه‌های گروهی بسنده نمی‌کند بلکه در توضیح و تکمیل آن باید گفت این بیمه، گروهی از افراد را که دارای یک خصیصه مشترک هستند در برابر خطرات معینی بیمه می‌کند.

در موضوع بحث ما، قرارداد بیمه عمر مانده بدهکار در واقع میان وام‌دهنده و بیمه‌گر منعقد می‌شود، اما بیمه‌شده این قرارداد، بدهکار یا وام‌گیرنده است (Bigot et autres, 2007, p. 778). اشکالی که در اینجا بروز می‌کند آن است که رضایت بیمه‌شده، شرط صحت قرارداد است؛ لذا قرارداد گروهی فوق را چنین توجیه می‌نمایند که درست است که قرارداد میان وام‌دهنده و شرکت بیمه منعقد می‌شود و گروه طلبکاران بیمه‌شده محسوب می‌شوند لیکن شرط جریان یافتن آثار این قرارداد نسبت به هر یک از بدهکاران، اعلام رضایت او مبنی بر الحاق به عقد است (عبادی بشیر، ۱۳۸۳، صص. ۱۲۶ به بعد). از آنچه بیان شد، تفاوت میان بیمه عمر گروهی و تعریفی که در ابتدای مطالب نسبت به عقد جمعی ارائه نمودیم، معین می‌شود.

۲-۱-۲. قرارداد انفرادی

اگرچه معمول است که بیمه عمر مانده بدهکار، به صورت گروهی منعقد شود لیکن امکان انعقاد آن به صورت انفرادی نیز وجود دارد (Bigot et autres, 2007, p. 792). در صورت انعقاد عقد به صورت انفرادی نیز دو حالت قابل تصور است؛ نخست آنکه بیمه‌گذار، وام‌دهنده باشد و دوم آنکه خود وام‌گیرنده، بیمه‌گذار نیز باشد. اگرچه عملاً تفاوتی ندارد زیرا مؤسسات وام‌دهنده، هنگام اخذ این بیمه‌نامه برای وام‌گیرنده، هزینه آن را بر وی تحمیل می‌نمایند.

۲-۲. خطر موضوع بیمه

در بیمه عمر مانده بدهکار، خطر موضوع بیمه، فوت وام‌گیرنده است و لذا تنها در قالب بیمه عمر زمانی به شرط فوت منعقد می‌شود و سایر خطرهای از جمله ازکارافتادگی و حوادث دیگری که منجر به ناتوانی وام‌گیرنده از پرداخت وام می‌شوند را دربر نمی‌گیرد و برای تحت پوشش قرار دادن این خطرات باید از سایر بیمه‌های اعتباری، نظیر بیمه حوادث و بیماری اعتبار گیرنده (حسن‌زاده و کاظم‌نژاد، ۱۳۸۸، ص. ۷) که پیشتر به آنها اشاره شد، استفاده نمود.

در حقوق فرانسه تقسیم‌بندی فوق وجود ندارد و یک نهاد کلی تحت عنوان «بیمه مقترض»^۳ که «بیمه قرض»^۴، «بیمه دین»^۵ یا «بیمه بدهکار»^۶ نیز نامیده می‌شود ذیل بحث «بیمه‌های اشخاص»^۷ بررسی می‌نمایند که البته هیچ تعریفی از این نهاد در قوانین فرانسه ارائه نشده است (Bigot et autres, 2007, p. 777). این قرارداد در حقوق این کشور به این صورت تعریف شده است که: «عبارت است از یک قرارداد گروهی بیمه که اصولاً توسط یک مؤسسه اعتباری منعقد می‌شود و مقترضان یا بدهکاران این مؤسسه را در قبال خطرات مربوط به تمامیت جسمانی از قبیل مرگ یا ازکارافتادگی و حتی خطر بیکاری و از دست دادن شغل، حمایت می‌کند» (Bigot et autres, 2007, p. 857). به هر حال در حقوق این کشور به حسب نوع خطر، بیمه‌های مربوط به اعتبار گیرنده تقسیم نشده است بلکه هدف این است که گیرنده اعتبار، در قبال خطراتی که منجر به عدم بازپرداخت دین می‌گردد، مورد حمایت قرار گیرد و تعیین نوع خطر و اقسام آن در قراردادهای «بیمه مقترض»، مشمول اصلی آزادی قراردادی است (Bigot et autres, 2007, pp. 802-806).

۳. اوصاف قرارداد بیمه عمر مانده بدهکار

قراردادهای بیمه عمر مانده بدهکار، حد فاصل بیمه‌های اموال و بیمه‌های اشخاص هستند و همان‌گونه که گفته شد ولو مقنن صریحاً به آنها نپرداخته است لیکن اصولاً از مقررات و اصول حاکم که بر بیمه‌های عمر پیروی می‌کنند (Bigot et autres, 2007, p. 781). لذا لزومی ندارد در این نوشتار، این اصول تکرار شوند. لیکن طبع قرارداد بیمه عمر مانده بدهکار به گونه‌ای است که در برخی موارد از اصول حاکم بر بیمه‌های عمر فاصله می‌گیرد لذا در این قسمت سعی بر آن است که این ویژگی‌ها مورد بررسی قرار گیرند.

۳-۱. الزامی بودن تعیین ذینفع

می‌دانیم که مستفاد از ماده (۲۴) قانون بیمه، بیمه‌گذار مکلف نیست هنگام انعقاد عقد بیمه، ذینفع را تعیین نماید؛ در واقع این ماده، خود دلیلی بر آن است که ذینفع، از ارکان قرارداد بیمه عمر محسوب نمی‌شود لذا کسانی که ذینفع را از ارکان عقد بیمه می‌دانند (امامی و السان، ۱۳۸۳، ص. ۶۵ و طهماسبی، ۱۳۹۰، ص. ۵۸)، باید به این نتیجه نیز قائل باشند که در صورت عدم تعیین ذینفع، این عقد مطابق قواعد عمومی قراردادها باید باطل می‌شود. به نظر می‌رسد طرح نظریه فوق ناشی از درک ناصحیح از معنای «رکن عقد» است. رکن به معنای آن بخش از علت تامه است که مقتضی وجود را تشکیل می‌دهد و در واقع ایجادکننده یک عقد است؛ لذا گاهی این صفت را به همراه آن اضافه می‌نمایند و از آن به «ارکان سازنده» عقد تعبیر می‌کنند. صفت «سازنده»، قید احترازی نیست تا بتوان گفت برخی ارکان، سازنده هستند و برخی غیرسازنده؛ بلکه قید سازنده، قیدی توضیحی و تأکیدی است زیرا سازندگی خود داخل در مفهوم رکن است و اضافه نمودن آن به رکن، صرفاً متضمن تأکید است. آنچه خارج از مقتضی است لیکن برای تحقق یا صحت عقد، لازم است تحت عنوان شرط یا عدم مانع بررسی شود. به عنوان مثال ایجاب و قبول، ارکان عقد هستند و به هر دوی آنها، مقتضی تحقق عقد می‌گویند لیکن معلوم و معین بودن مورد معامله یا اهلیت داشتن طرفین عقد، از شرایط عقد محسوب می‌شود. با تحلیل ارائه‌شده از معنای رکن و شرط، نظری که ذینفع را از ارکان عقد بیمه عمر می‌داند به خطا رفته، زیرا ذینفع از ارکان عقد نیست (اوبر، ۱۳۷۸، ص. ۵۹) و عدم تعیین آن نیز به عقد لطمه‌ای نمی‌زند و مطابق ماده (۲۴) قانون بیمه، در صورت عدم تعیین ذینفع در بیمه‌نامه عمر، سرمایه به وراثت بیمه‌گذار داده خواهد شد. لیکن این نتیجه‌گیری یعنی اختیاری بودن تعیین ذینفع، در بیمه عمر مانده بدهکار، چهره دیگری دارد. این قرارداد به گونه‌ای طراحی شده است که تنها می‌تواند یک ذینفع داشته باشد و آن نیز وام‌دهنده است، زیرا همان‌گونه که گفته شد این بیمه به گونه‌ای طراحی می‌شود که در صورت فوت وام‌گیرنده، بازپرداخت وام را به عهده گیرد. لذا با توجه به آنکه بازپرداخت وام تنها در وجه یک شخص امکان دارد و او نیز وام‌دهنده است، وجود ذینفعی غیر از وی قابل تصور نیست.

۲-۳. غیر قابل عزل بودن ذینفع

حق عزل ذینفع یکی از حقوق بیمه‌گذار است که در ماده (۲۵) قانون بیمه مقرر شده است.^۱ مطابق این ماده تفاوتی میان اقسام ذینفع نیست. در حقوق فرانسه میان حالتی که عزل، پیش یا پس از اعلام قبول ذینفع ابراز شود، تفاوت قائل می‌شوند و حق بیمه‌گذار نسبت به عزل ذینفع را محدود به زمان پیش از اعلام قبولی توسط وی می‌دانند و معتقدند به محض آنکه ثالث ذینفع، قبولی خود را اعلام داشت، شرط به سود وی، غیر قابل برگشت می‌شود (اوبر، ۱۳۷۸، ص. ۶). در کامن‌لا نیز ذینفع، دارای دو قسم «قابل تغییر» و «غیر قابل تغییر» است (گریوز و کریستنسن، ۱۳۹۳، صص. ۳۱۳-۳۱۴) که البته تحقق این عناوین منوط به اراده بیمه‌گذار است که از ابتدا ذینفع را به صورت قابل تغییر یا غیر قابل تغییر تعیین نماید (گریوز و کریستنسن، ۱۳۹۳، ص. ۴۱۷). این تقسیم‌بندی‌ها در حقوق ایران وارد نشده است و حق بیمه‌گذار به صورت مطلق بیان شده است. لیکن در بیمه‌های عمر گروهی مانده بدهکار به طور کلی و بیمه انفرادی مانده بدهکار در صورتی که بیمه‌گذار، خود مؤسسه اعتباری وام‌دهنده باشد با توجه به آنکه همین مؤسسه ذینفع بیمه‌نامه نیز محسوب می‌شود، مسئله عزل ذینفع مطرح نمی‌شود و شاید یکی از دلایلی که این مؤسسات علی‌رغم آنکه هزینه حق بیمه‌ها را به وام‌گیرنده تحمیل می‌نمایند، خود به عنوان بیمه‌گذار، به انعقاد عقود می‌پردازند همین باشد که بیمه‌گذار به فکر عزل ایشان نیافتند. لیکن سؤالی که مطرح می‌شود این است که چنانچه در فرضی، این بیمه‌نامه توسط وام‌گیرنده تهیه شود، آیا وی امکان عزل ذینفع را خواهد داشت یا خیر؟

در حقوق ایران، نه تقسیم فرانسوی ذینفعان پذیرفته شده و نه آنچه در کامن‌لا مطرح است. با وجود این برخی معتقدند اگر ثالث، بدون پرداخت عوض و به صورت تبرّعی از سوی بیمه‌گذار به عنوان ذینفع تعیین شده باشد، عمل بیمه‌گذار «ایقاع معلق» جایز است و در این صورت به استناد مواد (۲۵) و (۲۶) قانون بیمه، بیمه‌نامه قابل انتقال و ثالث ذینفع، قابل تغییر است. لیکن اگر ثالث در قبال پرداخت عوضی به بیمه‌گذار به عنوان ذینفع تعیین شده باشد، در این صورت قرارداد لازمی میان ثالث و بیمه‌گذار، علاوه بر قرارداد بیمه که میان بیمه‌گر و بیمه‌گذار وجود دارد، منعقد می‌شود و به استناد قسمت اخیر ماده ۲۵ قانون بیمه، ثالث ذینفع، غیر قابل تغییر است و بیمه‌نامه

فقط از سوی او قابل انتقال است و این مورد را باید در حکم انتقال دانست (امامی و السان، ۱۳۸۳، ص. ۷۱).

اگر نظر فوق پذیرفته شود، می‌توان گفت در مثال ما نیز، با توجه به آنکه وام‌دهنده، در ازای پرداخت وام به بیمه‌گذار، به عنوان ذینفع تعیین شده است، غیرقابل تغییر است (عبادی بشیر، ۱۳۸۳، ص. ۱۵۵-۱۵۶).

نظریه غیرقابل تغییر بودن ثالثی که به صورت معوض به عنوان ذینفع تعیین می‌شود، می‌تواند مبتنی بر دو مبنا باشد:

نخست: از آنجا که هبه، با توجه به بند (۲) ماده (۸۰۳) قانون مدنی، در صورت معوض بودن، از سوی واهب، قابل رجوع نیست، با توجه به آنکه در بیمه عمر، تعیین ذینفع، به منزله هبه است و جنبه بخشش غیرمستقیم به خود می‌گیرد (اوبر، ۱۳۷۸، ص. ۶۴). در صورتی که ذینفع به صورت معوض تعیین شده باشد، قابل عزل نخواهد بود.

دوم: تعیین ذینفع به صورت معوض، به منزله انتقال بیمه‌نامه به ذینفع است (امامی و السان، ۱۳۸۳، ص. ۷۱) و زین پس وی دارای حقوق بیمه‌گذار خواهد بود.

در پاسخ به مبنای نخست باید گفت که قیاس هبه و بیمه عمر، قیاس مع‌الفارق است، زیرا هبه از جمله بخشش‌هایی است که به طور مستقیم انجام می‌گیرد، بدین معنی که به مجرد تحقق عقد هبه، مالی از دارایی واهب، خارج و به دارایی متهب وارد می‌شود (زنگنه، ۱۳۷۸، ص. ۹۵). در حالی که در بیمه عمر، مالی از دارایی واهب خارج نمی‌شود بلکه از دارایی بیمه‌گر خارج می‌شود. مضافاً به اینکه در برخی اقسام بیمه عمر نظیر بیمه عمر به شرط فوت، شرط تعلق سرمایه به ذینفع، فوت بیمه‌شده است و در صورتی که خود وی نیز بیمه‌گذار باشد از آنجا که در زمان تحقق هبه، واهب اهلیت خود را از دست داده است، هبه باطل خواهد بود. دلایل دیگری نیز جهت رد نظریه فوق وجود دارد، لیکن آنچه بیان شد برای تمایز این دو نهاد کافی است.

در باب استدلال دوم که تعیین ذینفع به صورت معوض را در حکم انتقال می‌داند و غیرقابل تغییر بودن ذینفع را از آن نتیجه می‌گیرد نیز باید گفت، قراردادی که در کنار عقد بیمه منعقد می‌گردد، نمی‌تواند ماهیت عقد بیمه عمر را تغییر دهد، در مثال ما نیز

«الف» در قراردادی لازم متعهد می‌شود که «ب» را به عنوان ذینفع بیمه‌نامه تعیین نماید، «الف» این کار را انجام می‌دهد؛ پس تعهد قراردادی خود را انجام داده است لیکن بعداً وی را عزل می‌نماید، این عزل، حتی نسبت به همان قرارداد لازم نیز تخلف قراردادی محسوب نمی‌شود چه رسد به اینکه بخواهیم از آن، غیرقابل عزل بودن ذینفع را استنباط نماییم؛ زیرا موضوع تعهد آن است که «ب»، به عنوان ذینفع تعیین شود و این تعهد نیز انجام شده است مگر آنکه گفته شود تعهد به تعیین «ب» به عنوان ذینفع، به طور ضمنی حاوی این تعهد نیز هست که وی را عزل ننماید، به عبارت دیگر تعهد به تعیین وی به عنوان ذینفع، به طور ضمنی حاوی تعهد به عدم عزل است. در این حالت است که تخلف از این شرط، تخلف از «شرط ترک فعل حقوقی» است که میان صاحب‌نظران در تعیین ضمانت اجرای آن اختلاف است (ر.ک. اصلانی، ۱۳۸۶، صص. ۱۵-۱۸؛ سعادت موسوی، ۱۳۸۳، صص. ۱۹۵-۱۹۹ و قاسم‌زاده و مرادی، ۱۳۸۹، صص. ۱۵۰-۱۵۳):

الف. برخی فقها معتقدند تصرفات منافی حق مشروط‌علیه بر ترک آن می‌باشد؛ به بیان دیگر ادله وجوب وفا، موجب ثبوت حق برای مشروط‌له بی‌اثر خواهد بود (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص. ۵۵).

برخی حقوقدانان نیز معتقدند، اگرچه قانون مدنی حکم این فرض را به صراحت بیان نکرده است اما در موارد مختلف نظیر مواد (۴۵۴) و (۴۵۵) قانون مدنی همین نتیجه را پذیرفته است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، صص. ۴۹-۵۰). به گفته برخی دیگر ماده ۴۷۴ قانون مدنی نیز، بر بطلان عمل حقوقی که ترک آن شرط شده است، دلالت دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص. ۳۴۹).

ب. برخی معتقدند، عمل حقوقی که بدون اذن ذیحق، منعقد شده نباید نفوذ حقوقی داشته باشد (اصلانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۲).

البته برخی قائل به تفصیل شده و در حالتی که مدلول شرط، صرفاً تعهد به ترک فعل باشد، برای مشروط‌له، حق فسخ قائل شده‌اند (خمینی، ۱۴۲۱ق). لیکن در صورتی که مدلول شرط، اسقاط حق انجام عمل به صورت شرط نتیجه باشد، از آنجا که مشروط‌علیه، حق انجام عمل را نداشته است و این تخلف وی، تجاوز به حقوق مشروط‌له است، بطلان یا نفوذ عمل حقوقی صورت گرفته، منوط به رد یا تنفیذ

مشروطه است (شهیدی، ۱۳۸۶، ص. ۱۵۰).

ج. برخی نیز معتقدند، ضمانت اجرای ترک فعل حقوقی، همان مواد مندرج در بحث شرط فعل است (طاهری، ۱۴۱۸ق، ص. ۱۰۴).

با توجه به نظریات ذکر شده تنها مطابق نظریه نخست، می‌توان پذیرفت که اگر ضمن عقد لازمی تعهد شده باشد که ثالث، به عنوان ذینفع بیمه عمر تعیین شود، غیرقابل عزل خواهد بود؛ زیرا این تعهد، به طور ضمنی، حاوی تعهد به عدم عزل نیز هست. لیکن در پاسخ می‌توان گفت: اولاً. ملازمه مزبور در همه موارد وجود ندارد و تعهد به امری، لزوماً به همراه تعهد به ترک نقیض آن نیست و این ملازمه باید در هر مورد با استفاده از قرائن دیگر اثبات شود، ثانیاً. بر فرض اثبات این ملازمه در موردی خاص، لزوماً به معنای بی‌اثر بودن عمل حقوقی مخالف با آن نیست زیرا به نظر می‌رسد، نظریه صائب از میان نظرات ذکر شده، نظریه تفصیل میان فرض اسقاط حق و صرف تعهد به ترک فعل است که ضمانت اجرای حالت نخست، عدم نفوذ عمل حقوقی و ضمانت اجرای حالت اخیر، تحقق خیار تخلف از شرط است. لذا در موضوع مورد بحث ما که تنها صرف تعهد به عدم عزل ذینفع وجود دارد، در صورت عزل وی توسط بیمه‌گذار، ذینفع تنها می‌تواند عقد لازمی که ضمن آن، تعهد به عدم عزل وی شده بود، به استناد خیار تخلف شرط، فسخ کند و این مهم لطمه‌ای به حق عزل بیمه‌گذار نخواهد زد. این تحلیل، می‌رساند که اصل امکان یا عدم امکان عزل ذینفع، ربطی به معوض بودن یا مجانی بودن تعیین وی (امامی و السان، ۱۳۸۳، ص. ۴۱) ندارد بلکه وابسته به ماهیت شرطی است که به موجب آن، عزل ذینفع مقرر شده است.

تمام تحلیل‌های فوق می‌رساند که نمی‌توان به صورت کلی حکمی مقرر نمود که به عنوان مثال، چنانچه تعیین ذینفع به صورت معوض باشد، باعث می‌شود که وی قابل عزل نباشد. در بیمه عمر مانده بدهکار حتی اگر نظریه فوق نیز پذیرفته می‌شد، تعیین ذینفع، در قبال دریافت وام، عوض محسوب نمی‌شود که وی را از این باب غیرقابل عزل بدانیم بلکه غیرقابل عزل بودن ذینفع در این بیمه‌نامه، از مقتضیات این عقد است، طبع این بیمه‌نامه به گونه‌ای طراحی شده که شخصی غیر از وام‌دهنده نمی‌تواند به عنوان ذینفع تعیین شود زیرا اثر این قرارداد این است که در صورت فوت بیمه‌شده که

همان گیرنده وام است، شرکت بیمه، بازپرداخت وام را متقبل شود و از آنجا که بازپرداخت وام تنها در وجه یک شخص قابل کارسازی است و او نیز وام‌دهنده است، وجود ذینفعی غیر از وی، قابل تصور نیست.

۳-۳. نزولی بودن سرمایه

می‌دانیم که بیمه عمر، اصولاً ماهیت سرمایه‌گذاری دارد و در واقع شخص درصدد آن است که اندک‌اندک سرمایه‌ای فراهم آورد تا در صورت آنکه حسب مورد در موعد خاصی، خودش در حال حیات باشد از این سرمایه استفاده نماید و یا آنکه در صورت فوت وی، نزدیکانش از این سرمایه بهره‌مند شوند.

به طور معمول هنگام انعقاد بیمه عمر، مبلغ سرمایه - مبلغی که در صورت تحقق خط موضوع بیمه باید به ذینفع پرداخت گردد - معین می‌شود. این سرمایه، مبلغی است ثابت که ممکن است یکجا یا به صورت مستمری پرداخت گردد (امامی و السان، ۱۳۸۳، ص. ۷۸). لیکن در بیمه عمر مانده بدهکار میزان این سرمایه مشخص نیست بلکه تابعی از میزان باقی مانده وام است، در واقع بیمه‌گر در این بیمه، «مانده بدهکاری» بیمه‌شده را تعهد می‌کند لذا با توجه به آنکه با گذشت زمان، بیمه‌شده اقساط وام را پرداخت می‌نماید، از سرمایه بیمه کاسته می‌شود. به همین خاطر است که این بیمه را «بیمه عمر با سرمایه نزولی» نیز نامیده‌اند. آنچه در اینجا می‌تواند مورد بحث قرار گیرد آن است که آیا مشخص نبودن مبلغ سرمایه، به صحت این عقد صدمه نمی‌زند؟

برای پاسخ به این سؤال ابتدائاً باید توجه نمود که مبلغ سرمایه، در مقابل حق بیمه‌های پرداختی قرار نمی‌گیرد و رابطه این دو، رابطه عوض و معوض نیست زیرا در این صورت تمام قراردادهای بیمه به دلیل غرری بودن و ربوی بودن باطل خواهند بود بلکه پرداخت حق بیمه در مقابل تأمین بیمه‌ای و ایجاد امنیت خاطر برای شخص بیمه‌گذار و بیمه‌شده است (امامی و السان، ۱۳۸۳، ص. ۷۵) و پرداخت مبلغ سرمایه از تعهدات تبعی بیمه‌گر است. لذا مسئله عدم تعیین عوضین قرارداد و غرری بودن آن در اینجا منتفی است لیکن تا اینجا تنها به این نتیجه رسیدیم که به لحاظ شرایط عمومی صحت عقود، مشکلی وجود ندارد، در حالی که تعیین میزان سرمایه یکی از شرایط خاص انعقاد قراردادهای بیمه عمر است (امامی و السان، ۱۳۸۳، ص. ۷۸). توضیح آنکه

ماده (۲۳) قانون بیمه مقرر می‌دارد: «در بیمه عمر... مبلغ پرداختی بعد از مرگ... باید به طور قطع در موقع عقد بیمه بین طرفین معین شود». در حالی که می‌دانیم در بیمه‌های اموال، اصولاً خسارتی که در صورت تحقق خطر، متوجه اموال می‌شود قابل تعیین نیست لذا شرکت‌های بیمه، حداکثر سقف تعهدات خود را معین می‌نمایند و مبلغ خسارت، وابسته به تحقق خطر موضوع بیمه است.

بیمه‌های اعتباری را اصولاً در دسته‌بندی بیمه‌های اموال قرار می‌دهند (حسن‌زاده و کاظم‌نژاد، ۱۳۸۸، ص. ۲۶ و باغستانی میبیدی، ۱۳۹۰، ص. ۸) لیکن یکی از اقسام این بیمه‌ها بیمه عمر مانده بدهکار است (حسن‌زاده و کاظم‌نژاد، ۱۳۸۸، ص. ۷ و باغستانی میبیدی، ۱۳۹۰، ص. ۱۱). که از اقسام بیمه‌های اشخاص است. این تشتمل معلول آن است که این قرارداد ماهیتی دوگانه دارد یعنی در عین حال که از بیمه‌های اشخاص محسوب می‌شود برخی خصوصیات بیمه‌های اموال را نیز داراست لذا در این قرارداد مبلغ سرمایه از پیش به طور قطع معین نمی‌شود لیکن دقیقاً مانند بیمه‌های اموال نیز نخواهد بود زیرا برخلاف بیمه‌های اموال که امکان تعیین مبلغ قابل پرداخت وجود ندارد در بیمه عمر مانده بدهکار، همیشه مبلغ سرمایه قابل تعیین است و امکان محاسبه آن وجود دارد. این شباهت بیمه عمر مانده بدهکار با بیمه‌های اموال، تحلیل ماهیت این بیمه و توجیه این نهاد را با ماده (۲۳) مذکور ساده‌تر می‌نماید و ما را به این نتیجه رهنمون می‌نماید که باید در این قسم بیمه‌های اعتباری از ظاهر ماده (۲۳) دست برداشت و این امر را که مبلغ سرمایه در همه حال قابل تعیین است برای صحت این دسته از عقود کافی دانست.

۳-۴. اجباری بودن پرداخت حق بیمه

یکی از اصول حاکم بر بیمه‌های عمر، اختیاری بودن پرداخت حق بیمه‌ها توسط بیمه‌گذار است زیرا هیچ کس را نمی‌توان مجبور به سرمایه‌گذاری نمود. لیکن این اصل در بیمه عمر مانده بدهکار حکومت ندارد. ابتدائاً باید متذکر شد از آنجا که این بیمه‌نامه‌ها اصولاً توسط خود وام‌دهنده تحصیل می‌شوند مسئله اجباری یا اختیاری بودن پرداخت حق بیمه مطرح نمی‌گردد زیرا مراد از اجباری بودن پرداخت حق بیمه و تعهد بیمه‌گذار به پرداخت حق بیمه، تعهد الزامی در قبال شرکت بیمه نیست به گونه‌ای که

شرکت بیمه بتواند الزام بیمه‌گذار را به پرداخت حق بیمه از مراجع قضایی مطالبه نماید. بلکه مراد، تعهد بیمه‌گذار در مقابل مؤسسه اعتباری وام‌دهنده است که به عنوان ذینفع بیمه‌نامه تعیین می‌شود زیرا هر گاه بیمه‌گذار، در مقابل شخص ثالثی ملزم به تهیه بیمه‌نامه عمر به سود او شده باشد دیگر پرداخت حق بیمه برای وی اختیاری نیست (عبادی بشیر، ۱۳۸۳، ص. ۱۱۶). این امر معلول آن است که در بیمه عمر مانده بدهکار برخلاف سایر بیمه‌های عمر، عدم پرداخت حق بیمه صرفاً مربوط به بیمه‌گذار نیست که هر گاه از ادامه سرمایه‌گذاری منصرف شد، حق بیمه‌ها را نپردازد بلکه در اینجا با پرداختن حق بیمه، به تعهدی که در قبال ثالث داشته است عمل نماید لذا وی می‌تواند الزام او را به انجام این تعهد بخواهد.

این تحلیل از بیمه عمر مانده بدهکار نکات ذیل را روشن می‌سازد:

الف. بحث الزامی بودن پرداخت حق بیمه، اصولاً مربوط به جایی است که بیمه‌گذار، شخص وام‌گیرنده باشد زیرا در حالتی که خود وام‌دهنده، بیمه‌گذار باشد، نپرداختن حق بیمه‌ها به زیان اوست و با توجه به آنکه وام‌دهنده هزینه این بیمه‌نامه را بر بیمه‌گذار تحمیل می‌نماید دلیلی ندارد که از پرداخت حق بیمه‌ها خودداری کند. ب. تعهد الزامی به پرداخت حق بیمه، ناشی از خود قرارداد بیمه نیست بلکه ناشی از تعهدی است که بیمه‌گذار در قبال وام‌دهنده نموده است که به سود وی، بیمه‌نامه‌ای تحصیل نماید و با توجه به آنکه تعهد به امری، تعهد به لوازم آن نیز هست، تعهد به تحصیل بیمه‌نامه، متضمن تعهد به پرداخت حق بیمه‌نامه‌ها نیز می‌باشد.

۳-۵. تفسیر قرارداد به نفع بیمه‌گذار

توافق دو اراده در عرف و نظریه مرسوم در عقد مستلزم این است که دو طرف عقد در شرایطی برابر با هم درباره چگونگی انعقاد و آثار آن به گفتگو بپردازند؛ پیشنهادهای گوناگون بدهند تا سرانجام به توافق برسند و عقد محصول اراده مشترک آن‌ها باشد. لیکن امروزه عرضه‌کنندگان بسیاری از کالاها و خدمات نه فرصت چانه‌زدن درباره شرایط پیمان‌های خود را دارند و نه برای جلب مشتری و قانع ساختن او نیازی به این گفتگوها احساس می‌کنند. با اندیشه کافی آن‌طور که می‌خواهند قواعد و محتوای پیمان‌های خود را وضع می‌کنند و به طرف دیگر قرارداد فرصت بحث و مذاکره

نمی‌دهند. لذا، مشتریان ناچارند که پیشنهاد و معامله را چنانکه هست بپذیرند یا به بیان دیگر، به قانونی که برای استفاده از کالا یا خدمت مورد نیازشان وضع شده است، بپیوندند. به همین جهت این عقود را «الحاقی» یا «انضمامی» نامیده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۸، صص. ۱۷-۱۸). یکی از این قراردادهای الحاقی، عقد بیمه است. در حقوق مصرف، یکی از اصول تفسیری این دست قراردادها آن است که به سود طرف غیرحرفه‌ای که در واقع در تنظیم این قرارداد نقشی نداشته است، تفسیر شوند.^۹ اصل تفسیر قرارداد به نفع مصرف‌کننده در قراردادهای بیمه، به طور کلی و در عقد بیمه عمر مانده بدهکار به طور خاص به صورت اصل تفسیر به نفع بیمه‌گذار جلوه‌گر شده است (Bigot et autres, 2007, p. 786). لذا در تفسیر این قراردادها، هنگامی که در باب حقوق و تعهدات طرفین قرارداد، ابهامی وجود داشته باشد، این ابهام باید به سود بیمه‌گذار تفسیر شود.

۳-۶. انتقال خطر عدم بازپرداخت وام به بیمه‌گر

با انعقاد قرارداد بیمه عمر مانده بدهکار، یک متعهد جدید نسبت به بازپرداخت وام به وجود می‌آید. لیکن تعهد این شخص، تعهد اصلی و منجز نیست بلکه تعهدی تبعی و معلق است؛ در واقع متعهد اصلی بازپرداخت وام، وام‌گیرنده است. لیکن قرارداد بیمه عمر مانده بدهکار به گونه‌ای طراحی می‌شود که با تحقق خطر موضوع بیمه - فوت وام‌گیرنده - متعهد تبعی که تعهد وی معلق به فوت متعهد اصلی بوده است وارد صحنه می‌شود. کارکرد این نهاد بسیار شبیه عقد ضمان است؛ کارکرد این قرارداد، انتقال تعهد بازپرداخت وام به بیمه‌گر، در صورت تحقق خطر موضوع بیمه است (Bigot et autres, 2007, p. 790).

در ارتباط با این اثر قرارداد بیمه عمر مانده بدهکار توجه به این نکته زیر ضروری است که آیا شرکت بیمه که با فوت بیمه‌شده، متعهد است وام را بپردازد، ملزم است مبالغ را به صورت یکجا بپردازد یا آنکه مطابق همان اقساط مقرر شده در قرارداد وام، اقدام به بازپرداخت دیون می‌نماید؟

پاسخ به این سؤال، در وهله نخست به مفاد قرارداد بیمه بستگی دارد. طرفین می‌توانند در قرارداد توافق نمایند که با تحقق خطر موضوع بیمه، سرمایه به صورت یکجا پرداخت شود یا در اقساط معین. لیکن سؤال آن است که در صورت عدم تعیین

نحوه پرداخت، تکلیف شرکت بیمه چیست؟

باید دانست که برای یافتن احکام حاکم بر قرارداد به ترتیب باید به جستجوی قوانین امری، شروط قراردادی اعم از صریح و ضمنی و قوانین تکمیلی پرداخت. در رابطه با بحث ما مقررہ آمرہای وجود ندارد لیکن معمول آن است که شرکت‌های بیمه در صورت تحقق خطر موضوع عقد بیمه عمر مانده بدهکار، سرمایه بیمه را به صورت یکجا پرداخت می‌نمایند. لذا در صورت سکوت طرفین در یک قرارداد، این شرط ضمنی عرفی وجود دارد که مبلغ سرمایه باید به صورت یکجا پرداخته شود زیرا سکوت طرفین در عقد، به معنای پذیرفتن این شرط ضمنی عرفی است.

می‌توان این نکته را نیز افزود که حتی در صورت فقدان این شرط ضمنی، باز شرکت بیمه باید مبلغ سرمایه را به صورت یکجا بپردازد زیرا بیمه‌گذار، تعهدات خود را به صورت کامل در قبال بیمه‌گر انجام داده است و آنچه باقی مانده، انجام تعهدات بیمه‌گر است که همان پرداختن مبلغ سرمایه است و در صورت تردید در اینکه این تعهد باید فوری انجام شود یا به صورت مؤجل، اصل عدم تأجیل است و می‌رساند که تعهد باید فوری انجام شود. ممکن است کسی ادعا نماید که پرداخت سرمایه بیمه، در واقع بدل تعهد بیمه‌شده است و از آنجا که مبدل منہ یا تعهد اصلی به صورت اقساطی و مؤجل است، تعهد بدلی نیز مؤجل خواهد بود. در پاسخ به این اشکال تنها می‌گوییم که بر فرض پذیرش این تحلیل، با توجه به آنکه دیون هر شخص با فوت وی، حال می‌گردد، دیون بیمه‌شده نیز حال گردیده‌اند و شرکت بیمه باید آنها را به صورت یکجا بپردازد.

نتیجه‌گیری

از نوشتار حاضر نتایجی به شرح زیر استخراج می‌گردد:

- ۱- به طور کلی عملکرد بیمه عمر مانده بدهکار به این صورت است که در صورت فوت گیرنده اعتبار در اثنای بازپرداخت دین، شرکت بیمه مانده بدهکاری وی را در وجه اعطاکننده اعتبار کارسازی می‌نماید. این قراردادها معمولاً به صورت گروهی منعقد می‌گردند و در آنها اعطاکننده اعتبار، همان بیمه‌گذار خواهد بود. این بیمه تنها خطر فوت گیرنده اعتبار را پوشش می‌دهد و برای پوشش سایر خطرهای باید از دیگر بیمه‌های اعتباری استفاده نمود.

۲- این نهاد دارای ویژگی‌های خاصی است که آن را از بیمه‌های زندگی، متمایز و به بیمه‌های اموال نزدیک می‌کند؛ در این نهاد بر خلاف سایر بیمه‌های زندگی، سرمایه سیر نزولی دارد و تابعی از مانده بدهکاری اعتبارگیرنده است. در این بیمه‌ها پرداخت حق بیمه اجباری است لیکن این اجبار از مقتضیات عقد بیمه نیست، بلکه معلول یک تعهد اضافی در ضمن قرارداد دریافت اعتبار است. در این بیمه‌ها لزوماً باید ذینفع معین گردد و این شخص، نمی‌تواند کسی غیر از اعطاکننده اعتبار باشد و بالاخره باید دانست که در این قسم بیمه، ذینفع قابل عزل نیست، اما نه به دلیل آنکه تعیین آن به صورت معوض صورت گرفته یا بیمه‌گذار متعهد به عدم عزل اوست بلکه به دلیل آنکه این بیمه‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که تنها یک ذینفع برای آن متصور است و او نیز تنها اعطاکننده اعتبار است.

۳- اگرچه «بیمه عمر مانده بدهکار» همان‌گونه که از نام آن پیداست، برخی خصایص بیمه‌های عمر را با خود دارد؛ لیکن بیمه عمر مانده بدهکار یکی از اقسام بیمه‌های اعتباری است و بیمه‌های اعتباری خود در دسته بیمه‌های اموال قرار دارند نه بیمه‌های اشخاص؛ زیرا در بیمه‌های اموال، موضوع تعهد بیمه‌گر، خطراتی است که اموال شخص را تهدید می‌نماید و در بیمه عمر مانده بدهکار نیز، موضوع تعهد بیمه‌گر، خطراتی است که بازپرداخت باقی مانده اقساط طلب را تهدید می‌نماید.

۴- اگرچه در حال حاضر ممنوعیتی (نه از حیث قوانین حوزه بیمه و نه از حیث قوانین حوزه وثایق بانکی) برای استفاده از بیمه عمر مانده بدهکار برای توثیق مطالبات بانک‌ها وجود ندارد و از سوی دیگر نیز برای بسیاری از متقاضیان اخذ تسهیلات، پرداخت هزینه‌های مربوط به انعقاد بیمه عمر مانده بدهکار بسیار راحت‌تر از فراهم نمودن وثایق سنتی است؛ ولی کماکان تمایل بانک‌ها به اخذ وثایق سنتی است و لذا قانون‌گذار در قوانین متعددی نظیر قانون عدم الزام سپردن وثیقه ملکی به بانک‌ها... مصوب ۱۳۸۰ و قانون تسهیل اعطاء تسهیلات بانکی و کاهش هزینه‌های طرح مصوب ۱۳۸۶ سعی نموده است بانک‌ها را ملزم نماید از اصرار بر اخذ وثایق سنتی دست برداشته و از ابزارهای جدیدتر نظیر ارزش‌داری و عواید آتی طرح، ذینفع شدن در قراردادهای لازم‌الاجرا و نظایر آن استفاده نمایند؛ لذا در حال حاضر نیز بانک‌ها جز در موارد معدودی از بیمه عمر مانده بدهکار

استفاده نکرده و به طور معمول آن را به مشتریان خود پیشنهاد نمی‌دهند؛ به همین دلیل پیشنهاد می‌شود در یکی از قوانین ناظر بر اعطای تسهیلات بانکی نظیر قوانین فوق‌الذکر بند یا تبصره‌ای به این شرح الحاق نماید:

«بانک‌ها موظف‌اند در صورت درخواست متقاضی اخذ تسهیلات و پرداخت هزینه‌های بیمه، انعقاد قرارداد بیمه عمر مانده بدهکار را به عنوان یکی از ابزارهای توثیق مطالبات بپذیرند. در این صورت بانک‌ها مجاز به مطالبه سایر ابزارهای توثیق مطالبات نظیر وثیقه و یا ضامن از متقاضی تسهیلات نمی‌باشند».

قید انتهای بند پیشنهادی از این باب است که با وجود بیمه عمر مانده بدهکار، ریسک عدم بازپرداخت به صورت کامل پوشش داده می‌شود و نیازی به افزودن سایر ابزارهای توثیق مطالبات وجود ندارد.

۵. در نمونه قراردادهای فعلی برای اعطای تسهیلات بانکی اصولاً توجهی به بیمه عمر مانده بدهکار نشده و عمدتاً به دو ابزار دیگر یعنی ضامن/ضامنین یا راهن/راهنین و مشخصات رهینه پرداخته شده است؛ لذا شایسته است نمونه قراردادهای بانکی به این شرح اصلاح شوند که ابزارهای توثیق وصول مطالبات نظیر ضامن، رهن، بیمه عمر مانده بدهکار در عرض هم قرار داده شود تا مشتری طبق توافق با بانک یکی از آنها را انتخاب نموده و اطلاعات آن را تکمیل نماید. با عنایت به اینکه قرارداد بیمه عمر مانده بدهکار میان بانک (اعطاکننده تسهیلات) و شرکت بیمه منعقد می‌شود، لازم است در قرارداد اعطای تسهیلات، متقاضی رضایت خود را برای انعقاد این قرارداد توسط بانک با شرکت بیمه اعلام نماید (ماده ۲۳ قانون بیمه). به علاوه این قرارداد برای بانک دارای هزینه خواهد بود (حق بیمه‌های پرداختی به شرکت بیمه)؛ لذا لازم است در این خصوص نیز در قرارداد اعطای تسهیلات تعیین تکلیف شود. با عنایت به این نکات، پیشنهاد می‌شود بند یا ماده‌ای به این شرح به قراردادهای اعطای تسهیلات افزوده شود تا در صورت انتخاب این روش، مطابق آن عمل شود: «تسهیلات‌گیرنده رضایت خود را برای انعقاد قرارداد بیمه عمر مانده بدهکار نسبت به وی توسط بانک اعلام می‌نماید. هزینه‌های انعقاد قرارداد بیمه عمر مانده بدهکار بر عهده تسهیلات‌گیرنده می‌باشد که به صورت مساوی به اقساط تسهیلات وی افزوده می‌شود».

یادداشت‌ها

1. Commercial Credit Insurance
 2. Consumer Credit Insurance
 3. L'assurance emprunteur
 4. L'assurance emprunt
 5. L'assurance d'une dette
 6. L'assurance d'un débiteur
 7. Les assurances de personne
۸. ماده ۲۵ قانون بیمه: «بیمه‌گذار حق دارد ذی‌نفع در سند بیمه عمر خود را تغییر دهد مگر آنکه آن را به دیگری انتقال داده و بیمه‌نامه را هم به منتقل‌الیه تسلیم کرده باشد».
9. See; Article 5 of Council Directive 93/13/EEC of 5 April 1993 on unfair terms in consumer contracts.

کتابنامه

۱. اصلانی، حمیدرضا (۱۳۸۶). «ضمانت اجرای شرط ترک فعل حقوقی از منظر فقه امامیه و حقوق مدنی ایران با رویکردی بر آرای امام خمینی». پژوهشنامه متین، (۳۶)، ۱-۲۰.
۲. امامی، محمد و السان، مصطفی (۱۳۸۳). «ماهیت و آثار حقوقی قراردادهای بیمه عمر». پژوهشنامه بیمه. (۷۴)، ۶۱-۸۶.
۳. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۴. اویر، ژان لوک (۱۳۷۸). بیمه عمر و سایر بیمه‌های اشخاص (ترجمه جانعلی محمود صالحی). تهران: بیمه مرکزی.
۵. باغستانی میبیدی، مسعود (۱۳۹۰). «بیمه‌های اعتباری چالش‌ها و راهکارها». مجله اقتصادی، (۵)، ۷-۱۸.
۶. حسن‌زاده، علی و کاظم‌نژاد، مهدی (۱۳۸۸). «بررسی جایگاه بیمه‌های اعتباری در ایران». مجله تازه‌های جهان بیمه، (۱۳۴ و ۱۳۵)، ۳-۲۸.
۷. خرمی، فرهاد (۱۳۷۵). «کاربرد اصول بیمه‌ای در بیمه‌های اعتباری». پژوهشنامه بیمه، (۴۴)، ۴۲-۶۰.
۸. خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمة‌الله‌علیه).
۹. زنگنه، مسعود (۱۳۷۸). «ماهیت و آثار حقوقی قرارداد بیمه عمر». پژوهشنامه بیمه، (۵۸)، ۸۳-۱۰۴.

۱۰. سعادت موسوی، سیدمصطفی (۱۳۸۳). «ضمانت اجرای شرط ترک فعل حقوقی». مجله دین و ارتباطات، (۲۴)، ۱۷۱-۲۰۰.
۱۱. شهیدی، مهدی (۱۳۸۶). شروط ضمن عقد. تهران: مجد.
۱۲. شهیدی، مهدی (۱۳۸۸). حقوق مدنی: تشکیل قراردادها و تعهدات. تهران: مجد.
۱۳. صادقی مقدم، محمدحسن و شکوهی زاده، رضا (۱۳۹۲). حقوق بیمه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. طاهری، حبیب‌الله (۱۴۱۸ق). حقوق مدنی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۵. طهماسبی، داریوش (۱۳۹۰). حقوق و تعهدات بیمه‌گر و بیمه‌گذار و آثار حقوقی آن در قراردادهای بیمه عمر. تهران: جاودانه - جنگل.
۱۶. عبادی بشیر، مقصود (۱۳۸۳). آثار و اوصاف قرارداد بیمه عمر (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران: ایران.
۱۷. قاسم‌زاد، عاتکه و مرادی، خدیجه (۱۳۸۹). «ضمانت اجرای شرط ترک فعل حقوقی». فصلنامه فقه اهل بیت، (۶۲)، ۱۴۲-۱۵۴.
۱۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). «طبیعت قرارداد الحاقی». مجله مجتمع آموزش عالی قم، (۱)، ۱۷-۲۶.
۱۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. تهران: میزان.
۲۰. گریوز، ادوارد و ای برک ای، کریستنسن (۱۳۹۳). جنبه‌های حقوقی بیمه عمر (ترجمه سیدمحمد رضا حسینی). تهران: پژوهشکده بیمه.
۲۱. گوهری، هدی‌السادات (۱۳۹۰). «بیمه گروهی». تازه‌های جهان بیمه، (۱۶۰)، ۱۸-۵.
۲۲. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۶ق). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

23. Bigot, J. et Baillot, P. et Kullmann, J. et Mayaux, L (2007). *Traité de droit des assurances: Les assurances de personnes*. Tome 4, L.G.D.J.

24. Kutty, S. K. (2008). *Managing Life Insurance*. PHI Learning Pvt. Ltd.